**طنین جهانی شعر**

**امینی نجفی، ع**

jene tage gedichband von forugh farrochsad suhrkamP verlag ausgewa?hlt und u?bertragen von knrt schart erste auflage 1993/124 s. با دفتر شعری که به تازگی انتشاراتی معتبر سورکامپ از فروغ فرخزاد با عنوان«آن‏روزها»به چاپ‏ رسانده،او همچنان تنها سراینده معاصر ایرانی است که کتاب مستقلی از او در دسترس خوانندگان‏ آلمانی زبان قرار می‏گیرد.چند سال پیش کتاب شعر دیگری هم به همت یک مترجم ایرانی از او انتشار یافته بود؛علاوه‏براین در چند جنگ و مجموعه‏ای که از آثار ادبای معاصر ایران در آلمان‏ منتشر شده اشعار فروغ همیشه جای خاصی داشته‏اند.همین علاقه و توجه به اشعار فروغ را می‏توان در زبانهای دیگر اروپائی هم مشاهده کرد.از میان علل توجه دوستداران ادبیات نوین به‏ اشعار فروغ می‏توان عوامل زیر را برشمرد:

زبان فروغ،در مقایسه با مثلا زبان محکم و ادیبانه نیما یا زبان شکیل و پرداخته شاملو،زبانی‏ نسبتا ساده و روان است،که خواننده را سر راست بر سر مطلب می‏رساند.

تصویرهای شعر فروغ مستقیم‏تر و ملموس‏تر از دیگران است.بیان شعری او نه عمیق و پیچیدگی استعاره‏های ذهنی شاملو را دارد و نه(مانند شعر اخوان)از سنتهای شعری گذشته مدد می‏گیرد.

مفاهیم شعری فروغ که در بستر زبان و بیان هموار و زلال او روان سات،از فعلیت و حساسیت ویژه‏ای برخوردارند.نگاه او به طرز بی‏سابقه‏ای نافذ،قاطع و سازش ناپذیر است،که از هر شعر او تجربه‏ای نوآورانه می‏سازد و از خود او شاعری جسور و مدرن.

جسارت و ابتکار آفریننده فرخزاد احتمالا تابناک‏ترین ویژگی شعر اوست که خواننده کم‏ توقع اروپایی را بی‏درنگ غافلگیر می‏کند.این خواننده کنجکاو انتظار ندارد که یک شاعره جوان ایرانی که متاسفانه از نیمه دهه 1960 پیشتر نیامده با چنین ژرف‏بینی لرزاننده‏ای از دلهره‏های بنیادین‏ دوران ما:مسابقه تسلیحاتی،آلودگی محیط زیست،چیرگی رسانه‏های گروهی،ویرانی؟؟؟ معنوی و...پرده بردارد و

درآورد.و یک نکته باریک دیگر:شعر فروع از سنتها و علقه‏های مزاحم محلی و بومی(اتنیک)،و لحن پرسوز و گدازی(پانتیک)که لازمهء شعر شرق انگاشته می‏شود،فارغ است.این ویژگیها به شعر فروغ رنگی فراگیر و جهانی می‏بخشد و به گمان این بنده ناچیز راز اقبال و موفقیت شعر اوست.

درباره این مجموعه:

در کتاب مورد بحث ما تنها پنج شعر نمونه‏وار از مجموعه‏های پیشین فروغ فرخزاد گنجانده‏ شده است،سی و دو قطعه از دفتر«تولدی دیگر»(که همه شعرهای مهم و معروف آن را دربر دارد)و تمام شعرهای«ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد».

مترجم اشعار در مؤخرهء نسبتا مفصل(16 صفحه‏ای)و روشنگرانه‏ای که درباره زندگی و آثار فروغ در کتاب آورده،به حکمت این نوع انتخاب اشاره نموده و به درستی بر اهمیت دو مجموعه‏ شعر آخر فروغ تأکید کرده است.

درباره ترجمه:

چنانکه اشاره رفت زبان فروغ در مجموع زبانی ساده و هموار است،اما اشتباه بزرگ است‏ اگر گمان رود که این زبان راحت و روان،کم‏مایه و آسانگیر است.این زبان،برخلاف ظاهر فریبنده‏اش،مثل یک رباعی درخشان سهل و ممتنع است.با وجود رهائی نسبی بیشتر اشعار از وزن‏ و قافیه،با پیش و پس شدن یک واژه،حتی برداشتن یک تک آوا،ساختمان استادانه شعر،که در آغاز چه بسا سهل‏انگارانه می‏نمود،به کلی درهم می‏ریزد.دقایق ظریف شعری،با شور و جوششی‏ بی‏امان و برتافته از حس روشنی از تیزبینی شاعرانه،در چنان پرداخت دقیق و سنجیده‏ای درهم‏ تنیده‏اند که در آن به هر هجا و آوائی بار معینی واگذار شده است.با بررسی ساختار واژگانی اشعار کوتاه فروغ به بهترین شکلی می‏توان به این ویژگی پی برد.

انتظار بیجائی خواهد بود اگر از مترجم بیگانه‏ای توقع داشته باشیم که همه ظرایف شعر اصلی‏ را به زبان خود برگرداند.اشعار فروغ،هرچند به دلایلی که گفتیم برای ترجمه ظرفیت و استعداد ویژه‏ای دارند،باز باید بارها و بارها توسط مترجمان آزموده‏تر به زبانهای دیگر برگردند تا هربار بهره بیشتری از گنجینه درونی خود را به روی زبانهای شعر را،آن بخشی که به ترکیب بی‏واسطه و اولیه کلمات برمی‏گردد را عینا به زبان دیگر منتقل کند.در این مرحله از ظرایف درونی،تداعی‏ها و تصویرها،می‏توان گذشت.چنانچه مترجم به هر دو زبان مسلط باشد،این کار شدنی است.در برخی‏ از شعرهای این مجموعه همین انتظار هم‏برآورده نشده است.به نظر می‏رسد که در اینجا(مثل‏ مجموعه دیگری که آقای کورت شارف در سال 1981 از آثار شعرای ایران انتشار داده است)عدم‏ تسلط کافی مترجم به زبان فارسی،نارسائیهائی پدید آورده که به چند نمونه آنها اشاره می‏شود.

عبارت:«یأس ساده و غمناک آسمان»که به همین صورت به راحتی قابل ترجمه است و واژه‏ «یأس»در آن موقعیت خاصی دارد،به صورت:«نکبت برهنه و گریان آسمان»(ص 73)درآمده است.

عبارتهای:«و خاک،خاک پذیرنده/اشارتیست به آرامش»

به این شکل برگشته است:«و خاک،آغوش خاک

به ما تصوری از آرامش عرضه می‏کند.»(73)

عبارت:«این غروب بارور شده از دانش سکوت»

به این صورت بسط پیدا کرده است:«غروبی که با آگاهی

از چنین سکوتی بارور می‏شود.»(87)

این بند:«من از زمانی

که قلب خود را گم کرده است می‏ترسم.

من از تصور بیهودگی اینهمه دست

و از تجسم بیگانگی اینهمه صورت می‏ترسم.»

به این صورت ترجمه شده است:

«من از زمانی که

بی‏قلب است می‏ترسم.

من از تماشای

بیهودگی اینهمه دست

و از نگاه به اینهمه صورتهای بیگانه می‏ترسم.»(87)

علاوه بر مشکلات زبانی،گاه ناآشنایی با محیط فرهنگی ما هم مزید بر علت شده است: کلمه«لاله»در دو مصراع از دو شعر گوناگون:

«هر گز آن چهار لاله آبی را بوئیده‏ای؟»و«ناگهان چهار لاله آبی روشن شدند»

در هر دو مورد شمعدان (leuchter) ترجمه شده و در توضیحات پایان کتاب به آداب‏ «مراسم عروسی»نسبت داده شده‏اند.

در ترجمه عبارت«سینمای فردین را قسمت می‏کند»در شعر معروف«کسی می‏آید»، آمده است:«بلیطهای سینمای فردین را تقسیم می‏کند»(72)

از قطعه شعر«بعد از تو»چند بند که زبان ناهموارتری داشته‏اند به کلی حذف گشته و بقیه شعر به شکل غیردقیقی ترجمه شده است،که شرح جزئیات آن از حوصله این نوشته بیرون است.

کتاب در مجموع از زبانی ساده و گرم و صمیمانه برخوردار است و لحن عاطفی شعر فروغ را به راحتی القا می‏کند.باری،با وجود لغزشهایی که برشمردیم و برای گامهای نخستین در این عرصه‏ نوگشوده طبیعی می‏دانیم،اقدام آقای شارف،که از سالها پیش به سابقه علاقه به فرهنگ و ادبیات ما به شناسایی شعر معاصر ایران به شعر دوستان آلمانی زبان همت گماشته است،شایان بسی تحسین و قدردانی است.

\*